



چه باید کرد؟

نوذر باستان

مهندس الکترومکانیک - گرایش برق



از بافت قدیم در سال ۶۲، تبدیل اراضی معروف به چوگان به ساختمانهای بلند مسکونی با تراکم زیاد... همه و همه موضوعاتی پیش‌یافتاده و جزئی جلوه‌گر می‌شوند و..."

و در جای دیگری آمده است:

"امروز که تعداد مهندسين و کارشناسان ما چندین و چند برابر شده‌اند، امروز که صاحب سازمان نظام مهندسی هستیم که از برخی جهات درآمد سازمان‌های استان‌های دیگر است، امروز که جمع زیادی از مهندسين ما دارای اعتبار و جاهت اجتماعی هستند، امروز که مسئولین شهر همگی کمر خدمت به مردم بسته‌اند و عدل و عدالت و خرد و دانش را بیشتر نموده‌اند و... ما را چه شده است که نسبت به تخریب هکتارها عرصه شهرمان اینگونه بی‌تفاوتی می‌کنیم؟"

و در پایان چنین آمده است:

"آینده این شهر چگونه خواهد بود؟"

چه خواهد شد اگر دیگر اقدامات نیز روال دامنه‌های دراک را طی کند؟ و بسیاری ابهامات و پرسش‌های دیگر" و این همان سؤالی است که انگیزه و علت نگارش این مطالب می‌باشد که مختصراً به آن می‌پردازم.

به‌نظر اینجانب این گونه "اقدامات" که بار منفی آن بیشتر از بار مثبت آن بوده است چنانچه چاره‌اندیشی نشود همچنان با ابعاد وسیع‌تری ادامه خواهد یافت و نظیر یک اپیدمی شیوع یافته و آسیب‌های آن به صورت تصاعدی افزایش خواهد یافت.

در نشریه "گزارش" شماره ۵۵ و در بخش بازتاب آقای دکتر ترابیان مطالبی تحت عنوان "باید کاری کرد" در حول و حوش ساخت‌وسازهای بی‌رویه‌ئی که در اراضی کوهپایه‌های دراک صورت می‌گیرد نوشته بودند که به مصداق هر آنچه از دل بر آید بر دل نشیند واقعاً گیرا و نافذ بود. نویسنده محترم در جای‌جای نوشته‌های خود اشاراتی به آسیب‌های اجتماعی که شهر شیراز با آن دست به‌گریبان است داشتند که اگر مهمتر از موضوع اصلی مورد بحث نباشد اهمیتی کمتر از آن ندارد.

اینجانب نه به عنوان یک محقق یا جامعه‌شناس بلکه به عنوان یک شهروند و عضو سازمان نظام مهندسی که داوطلبانه به عضویت آن درآمده‌ام و همچنان به عنوان یک نهاد مدنی به آن می‌نگرم نظراتی در همان راستای پرسش‌ها و نگرانی‌هایی که ایشان مطرح نموده‌اند دارم. ضمن آنکه مدعی هم نیستم که نسخه‌ئی برای درمان دردها یا حتی پاره‌ئی از دردها می‌نویسم چون معتقدم که مسائل و مشکلات اجتماعی-فرهنگی همواره از پیچیدگی خاصی برخوردار بوده و نه خود مسئله و نه راه‌حل‌های آن قطعیت ندارند بلکه بیشتر به آنها به مثابه راهنما و نشانه‌هایی نگریسته شوند که چنانچه پذیرفته شوند در پرتو آنها شاید بتوان آسیب‌ها را ردیابی نموده بر مشکلات ناشی از آنها فائق آمد. بعلاوه اذعان دارم پرداختن ریشه‌ئی به این مشکلات و یافتن راه علاج این قبیل دردها نیازمند مطالعه و صرف وقت فراوان متخصصین امر و تجزیه و تحلیل مفصل دارد که در یکی دو صفحه هم نمی‌گنجد.

اما اصل مطلب که سبب و انگیزه این نوشتار است پاراگراف‌هایی به شرح زیر از آن نوشته می‌باشد:

"در قیاس با این رخداد (خسارات وارده بر اراضی کوهپایه‌های دراک) تخلفاتی مانند قطع درختان اطراف میدان استانداری در سال ۵۶، احداث خیابان پیروزی با تخریب بخشی

البته نجات از این ورطه هولناک چاره هم دارد و آن این است که همه افراد جامعه به خود آئیم و به عنوان یک شهروند به مسئولیتها و وظایف خود آگاهی یافته و بدانها عمل کنیم. عبارت دیگر از نظر فکری و عملی متحول شویم، راه چاره‌ئی که اگرچه دشوار است ولی شدنی می‌باشد.

محورهای که حرکت در راستای آنها امید به نجات می‌رود تقریباً آشکار است و در اینجا شمه‌ئی از آنها بیان می‌گردد. اگرچه شرط و شروطهای "نجات" محدود به چند مورد زیر نیست چه محل درج آنها و از همه مهمتر احاطه و بضاعت اینجانب اجازه آن را نمی‌دهد.

۱- وجود منتقدان خیرخواه و اهمیت‌دادن به نظرات آنان:

به نظر می‌رسد قطع درختان فلکه استانداری، احداث خیابان پیروزی، تغییر کاربری زمینهای چوگان، و درنهایت ناهنجاری ساخت‌وسازها در زمینهای دراک همه و همه باصلاح سر و ته یک کرباسند که تفاوت آنها در زمان وقوع رویداد می‌باشد.

وجه عمومی و مشترک آنها در این است که برنامه‌هایی در ذهن اشخاص بانفوذ یا مسئولین وقت نقش می‌بندد که پس از انتشار آن عده‌ای مخالف و موافق در یک چالش نابرابر به اظهارنظر می‌پردازند. ولی از این مرحله به بعد سیر تکاملی ادامه نمی‌یابد، به نحوی که جوانب امر سنجیده شده و یا بررسی‌های لازم ارزیابی بی‌طرفانه صورت گیرد، بلکه مخالفین حالت انفعالی می‌گیرند و کنار می‌روند. ضرورت وجود انتقادهای مفید و سازنده به حدی است که در سالهای اخیر حتی بالاترین مقام‌های مملکتی نیز به جانبداری از آن پرداخته و حتی انتقاد نسبت به شخص خود را جایز دانسته‌اند.

بدیهی است برای انتقاد سازنده پس از احراز صلاحیت لازم بایستی شیوه‌ها و راه و رسم مناسب را انتخاب نمود تا دشمنی‌ها و اختلافات حاصله به حداقل برسد.

۲- داشتن صداقت و خودداری از دروغ:

صداقت هم در گفتار لازم است و هم در انطباق گفتار با عملکرد. اگر صداقت در گفتار نباشد پای دورویی و نفاق به میان می‌آید اگر گفتار و کردار بر یکدیگر منطبق نباشند شخص دروغگو خواهد بود که در هر دو حالت مذموم است و این آسیبی است که در حال حاضر متاسفانه آشکارا در جامعه دیده می‌شود

به طوریکه می‌توان گفت به علت شیوع فراوان قبح آن از بین رفته و حتی در بعضی موارد یک ضد ارزش به ارزش تبدیل گشته است. برای مثال چند سال قبل مطلبی انتقادی در روزنامه عصر مردم خواندم که شخص محترمی از کوار که متاسفانه نامشان را فراموش نموده‌ام تحت عنوان "زرتنگی یا دورنگی" به شرح و بسط موضوع پرداخته بودند.

۳- حضور فعال در نهادهای مدنی

نهادهای مدنی چنانچه واقعاً به وظایف خود عمل نمایند به‌طور دو جانبه موجب رشد و اعتلای شخصیت خود و اعضا گشته قوی و نیرومند می‌شود. مشروط بر آنکه به اعضاء خود

بها بدهد و برای پرسش‌های آنها و نظرات آنها حق قابل باشد. در غیر این صورت به آسیب‌هایی دچار می‌گردد که از نهادهای غیرمدنی آسیب‌پذیرتر خواهند بود.

۴- قانونی‌بودن و قانونی عمل کردن:

در این باره مخصوصاً در سالهای اخیر به قدری داد سخن رفته است که تصور می‌رود دیگر نیازی به شرح و بسط آن نیست فقط نکته‌ای به آن اضافه می‌نمایم که بنا به اعتقاد بعضی از اندیشمندان و نخبگان قانونی‌بودن و قانونی زیستن خود نوعی اخلاقی‌بودن و اخلاقی‌زیستن است. رفتاری که در جامعه ما در حال گذر از کمبود آن در رنج است.

۵- تاثیرگذاری و دلسوز جامعه بودن:

مشارکت در انجمن‌های خیریه بسیار نیکوست. از آن نیکوتر تاثیرگذاری فرهنگی است که جامعه ما سخت بدان نیازمند است، هرچند این تاثیر ناچیز باشد. اگر با دارا بودن مهندسی و تحصیل‌کرده‌های فراوان، نهادهای مدنی نظیر سازمان نظام مهندسی و انواع و اقسام سرمشق‌های لفظی باز هم مشکل داریم. به نظر می‌رسد از فرهنگ آسیب‌دیده ما است که همه را مبتلا نموده است نمی‌توان بی‌تفاوت بود و به این که خود درستکار باشیم اکتفا نمائیم. باید از جایی شروع نمود. اگر ادعا داریم شیراز پایتخت فرهنگی مملکت است هرچه زودتر عملاً دست به کار شویم و از خودمان هم شروع نمائیم.

۶- داشتن اعتدال و انصاف به‌ویژه در کسب منفعت:

به یاد دارم مرحوم راشد (واعظ شهیری که چندین دهه پیش شب‌های جمعه از رادیو ایران به مدت یک ساعت وعظ می‌نمود، درس اخلاق می‌داد بسیار هم شنونده داشت) در یکی از سخنرانی‌های خود اظهار می‌داشت که فصل بهار از آن‌رو دلپذیر است که نسبت به سایر فصول هم از نظر درجه حرارت و هم از نظر طول مدت شبانه‌روز معتدل و میانه می‌باشد. این موضوع حتی در زمینه‌های کسب منفعت و سود در مراحل کسب و کار هم صدق می‌نماید. اگر سودجویی و منفعت‌طلبی که صفتی است طبیعی در وجود همه کس از حد انصاف و اعتدال بیشتر شود که از حق و سهم او تجاوز نماید مذموم بوده و این همان چیزی است که مادی‌بودن و دورشدن از معنویات نام گرفته است.

در انتها لازم به ذکر است که رعایت موارد فوق و کلیه اصول و موازین مشابه دیگر اگرچه در بیان ساده است ولی در عمل بسیار دشوار می‌باشد و محدودیت‌های زیادی را می‌طلبد. به‌طوری که می‌توان گفت بیشتر شباهت به راه‌رفتن روی طناب دارد که شخص لازم است با دقت و وسواس هرچه تمامتر گام بردارد تا تعادل خود را حفظ نموده و در مقابل نیروهای که او را به چپ یا راست می‌کشند مقاومت کند و از دشمنی‌ها نهراسد این دشواری‌ها و مضیقه‌ها البته طبیعی است زیرا برای رسیدن به هر هدفی و علاج هر دردی هزینه‌هایی می‌بایست پرداخت نمود و اگر جز این باشد در نتیجه آن بایستی شک نمود.